

A Review of Nasser's Works in the Field of Qur'ānic Readings

*Elahe Shahpasand**

Abstract

The field of history of the Qur'ān in general, and Qur'ānic readings in particular, is one of the popular scholarship fields in the West. Shady Hekmat Nasser is one of the most prolific writers in this field; He has published two books and four articles about Variant Readings of the Qur'ān. By examining these works, this article has found that according to Nasser, the history of the text of the Qur'an has five stages of Canonization in order to reach its current form. To examine these stages, Nasser began with the intermediate stages about which more information is available, thus making it easier to explain what happened in the first stage. He has a historical-critical approach in his works and interested in linguistic and jurisprudential issues; He has also tried to use new methods, such as Motzki's Isnad cum Matn method, to examine the process of Emergence of Shawādh and Two-Rāwī Canon. He has also considered the inner evolution of the field of Qur'ānic readings by examining its relationship with other fields such as literature, jurisprudence and hadith.

Keywords

Shady Hekmat Nasser; Variant Readings of the Qur'ān; Canonization of the Qur'ān; Transmission of the Variant Readings; Hadith and Jurisprudence.

* Associate Professor, Holy Quran University, Faculty of Quranic Sciences, Mashhad, Iran
shahpasand@quran.ac.ir

مروری بر آثار ناصر در حوزه قرائت قرآن

الهه شاه‌پسند*

چکیده

تاریخ قرآن به‌طور کلی و قرائت به‌طور خاص، یکی از حوزه‌های پژوهشی موردعلاقه در غرب است. یکی از پرکارترین قرائت‌پژوهان عصر حاضر شادی حکمت ناصر است. وی تاکنون دو کتاب و چهار مقاله در این زمینه به چاپ رسانده است. این مقاله با بررسی این آثار دریافته است که از نظر ناصر، تاریخ متن قرآن برای رسیدن به شکل کنونی، شاهد پنج مرحله رسمی‌سازی بوده است. برای بررسی این مراحل، ناصر از مراحل میانی که اطلاعات بیشتری درباره آن در دست بوده شروع کرده است تا به این ترتیب، تبیین آنچه در مرحله نخستین روی داده آسان‌تر شود. وی در آثارش رویکرد تاریخی - انتقادی دارد و از ورود به مباحث زبان‌شناختی و فقهی استقبال می‌کند؛ همچنین کوشیده است از روش‌های نوین، همچون تحلیل اسناد-متن موتسکی بهره گیرد و بدین وسیله، روند ایجاد انگاره شذوذ و نیز دو راوی را بررسی کند. همچنین او تطورات درونی رشته قرائت را از رهگذر بررسی ارتباط آن با دیگر علوم همچون ادبیات، فقه و حدیث موردتوجه قرار داده است.

کلید واژگان

شادی حکمت ناصر؛ قرائت قرآن؛ رسمی‌سازی قرآن؛ نقل قرائت؛ حدیث و فقه.

* دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، مشهد، ایران shahpasand@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

مقدمه

از دیرباز، مطالعه و تدوین در علم قرائات بیشتر در بین اهل سنت رواج داشته است؛ نگارش آثار بزرگ و کوچک قرائات، احتجاج‌نویسی و پرداختن به قرائت‌های شاذ، زمینه‌های سنتی مطالعات آنان بود. در دوره معاصر، پژوهش‌های اهل سنت علاوه بر تصحیح و بازنشر آثار کهن قرائی، به مطالعات زبان‌شناختی درباره قرائات، به‌خصوص اصول قرائی نیز متمایل شده و تعداد زیادی کتاب و رساله دانشگاهی در این زمینه به چاپ رسیده است. در عین حال، به دلیل اعتقاد اهل سنت به منزل بودن قرائات، کمتر اثری به زبان عربی به چشم می‌خورد که دارای رویکرد انتقادی باشد. اما شیعیان به دلیل انگاره رایج یگانگی قرائت منزل، از همان دوران نخست، رشته قرائات را چندان جدی نگرفتند؛ در کارنامه کم‌حجم مطالعات سنتی آنها در حوزه قرائات، آثاری همچون مجموعه‌های کوچک قرائی منسوب به برخی اصحاب ائمه (ع) و مباحثی نه‌چندان مفصل در «کتاب الصلاة» کتب فقهی، به مناسبت بحث قرائت حمد و سوره نماز، دیده می‌شود. در دوره معاصر، مباحثی چون بررسی رویکرد مفسران مختلف به قرائات، تاریخ قرائات به‌ویژه از نظر گستره رواج قرائات خاص، ارتباط قرائات با فقه یا تحریف‌ناپذیری قرآن، قرائات منسوب به ائمه (ع) و ... حوزه‌های موردعلاقه فارسی‌زبانان است. چنانکه عدم اعتقاد به الهی بودن قرائات چندگانه قرآن، باعث رواج نسبی رویکرد انتقادی شده است.

در زبان‌های اروپایی نیز آثار متعددی در حوزه قرائات تألیف شده است. (برای نمونه، ر.ک: هفتادر و فروغی، ۱۳۹۳) از آنجا که نلدکه آلمانی آغازگر تاریخ قرآن‌نویسی به معنای کنونی‌اش شمرده می‌شود، (ر.ک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۹) به‌طور خاص در زبان آلمانی آثار متعددی به نگارش درآمده است؛ مقالات چندگانه ادموند بک درباره مکتب قرائی کوفه از این جمله هستند. (Beck, 1948, 1950, 1951, 1953) در زبان انگلیسی نیز تاریخ قرائات، پژوهش‌های نسخه‌محور، پژوهش‌های زبان‌شناختی، بازسازی متون و ... حوزه‌های موردعلاقه محققان بوده‌اند. آثار معاصر اروپایی غالباً رویکرد تاریخی-انتقادی دارند و بیشتر از منابع اهل سنت بهره گرفته‌اند. در عین حال، اخیراً توجهی به دیدگاه‌های شیعه در این زمینه پیدا شده است که همچون آثار کلبِرگ و معزی (Kohlberg & Amir-Moezzi, 2009) و مؤثر بر-اشر (۱۳۹۵)، در وهله اول بر گردآوری قرائات شیعی تمرکز کرده است.

از جمله محققانی که اخیراً آثار متعددی به زبان انگلیسی در زمینه قرائات نگاشته‌اند، می‌توان به ملچرت با دو مقاله با رویکرد تاریخی - زبان‌شناختی (Melchert, 2000 & 2008)؛ هاروی با دو مقاله با رویکرد زبان‌شناختی - فقهی (Harvey, 2016 & 2017)؛ و شاه با چهار مقاله با رویکرد زبان‌شناختی - فقهی (Shah, 2003 I&II, 2004 & 2016) اشاره کرد. این آثار در عین ارزش و روشمندی، بررسی‌های موردی هستند و نویسندگان آنها در فضای کلی مطالعاتشان، به بحث قرائات نیز پرداخته‌اند. اما شادی حکمت ناصر که قطعاً نامش در فهرست پیشین خالی است، همه آثار چاپ‌شده‌اش در حوزه قرائات و غالباً دارای رویکرد تاریخی است. وی چنان‌که خود گفته است، پروژه تاریخ قرآنی بزرگی را در دست اجرا دارد که قرار است با تمرکز بر قرائات، به بررسی مراحل رسمی‌سازی قرآن بپردازد.^۱ هرکدام از آثار چاپ شده وی تاکنون نیز انعکاس بخشی از این پروژه هستند.

۱. درباره ناصر

آقای دکتر شادی حکمت ناصر، متولد کویت و رشديافته نبطیه در جنوب لبنان است. وی در هر دو رشته شیمی و ادبیات عربی از دانشگاه آمریکایی بیروت فارغ‌التحصیل شد. درجه دکتری خود را در سال ۲۰۱۱ میلادی در رشته مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه هاروارد، با راهنمایی ولفهارت هاینریکس^۲ گرفت و در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ مدرس ارشد ادبیات عربی و هماهنگ‌کننده برنامه زبان عربی دانشگاه ییل بود. در سال ۲۰۱۳ به عنوان مدرس مطالعات عربی کلاسیک دانشگاه کمبریج منسوب شد و اکنون استادیار مطالعات عربی کلاسیک دانشگاه هاروارد است.^۳ پژوهش‌های وی در حوزه مطالعات قرآنی است و در این بین، بر تاریخ قرآن و قرائات تمرکز دارد؛ او تاکنون دو کتاب و چهار مقاله در این زمینه به چاپ رسانده و در کنفرانس‌ها و گفتگوهای متعددی حضور یافته و به معرفی آثار و دیدگاه‌هایش درباره تاریخ قرآن و قرائات پرداخته است.

1. Nasser's Interview with Islam Critiqued: The Canonization(s) of the Quran
(<https://www.youtube.com/watch?v=LxKV3g7iTCE>)

2. Wolfhart Heinrichs

3. <https://nelc.fas.harvard.edu/people/shady-h-nasser>
<https://peoplepill.com/people/shady-hekmat-nasser>

۲. آثار قرائی ناصر

پژوهش‌های منتشرشده ناصر در حوزه قرائات، مشتمل بر دو کتاب و چهار مقاله است که در ذیل به ترتیب چاپ معرفی می‌شوند:

۱- کتاب *نقل قرائات قرآن؛ مسئله تواتر و پیدایی قرائت‌های شاذ*: این کتاب در سال ۲۰۱۳ میلادی توسط انتشارات بریل به چاپ رسید. متن فارسی آن نیز در سال ۱۳۹۸ شمسی با ترجمه الهه شاه‌پسند و ولی عبدی در مجموعه «اسلام پژوهی» نشر کرگدن منتشر شد. این اثر مطالعه‌ای است درباره نقل قرائات قرآن، رسمی‌سازی نظام‌های قرائات، و پدیده قرائات شاذ غیررسمی که در پنج فصل ارائه شده است:

✓ ارتباط وثیق بحث قرائت و کتابت، و تأثیری که گفته می‌شود ویژگی‌های رسم‌الخط آغازین بر شکل‌گیری اختلاف قرائات داشته، موجب شده است که نویسنده برای ورود به مباحث خود در **فصل اول**، مروری بر دیدگاه‌های غربی درباره جمع قرآن و تاریخ‌گذاری آن داشته باشد. روایات سبعة احرف نیز که به منزله تنها مجوز شرعی برای تعدد قرائات مورداستفاده دانشمندان اهل سنت بوده است، مقدمه‌ای ضروری برای این مبحث به‌شمار می‌رود. ناصر با تحلیل متن و سند این روایات به شکلی که موتسکی آن را به تکامل رساند، رواج این اخبار را در اواخر سده اول هجری تاریخ‌گذاری کرده است.

✓ **فصل دوم** به بررسی نقش ابن‌مجاهد در رسمیت‌بخشی به قرائت‌های هفت‌گانه اختصاص دارد. تحلیل ناصر از انتخاب هفت قاری متفاوت با دیدگاه مشهوری است که می‌گوید ابن‌مجاهد با انتخاب هفت قاری قصد داشت از رواج روایات سبعة احرف استفاده کرده و این هفت قرائت را رسمیت ببخشد. در نتیجه این دیدگاه، انتخاب سه قاری از کوفه، تنها برای تکمیل عدد و رساندن آن به «هفت» بوده است. برخلاف این نظر، ناصر تأکید دارد که موقعیت پیچیده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کوفه موجب انتخاب سه قرائت از آن شهر شده است.

در همین فصل، نویسنده با بررسی دیدگاه‌های برجای‌مانده از صاحبان مجموعه‌های قرائی پیش از ابن‌مجاهد، نشان داده است که آنها هیچ‌گاه همه قرائات را منزل و الهی نمی‌دانستند و هیچ تلاشی نیز برای ایجاد مجموعه‌ای

رسمی برای قرائات نکرده‌اند. خود ابن‌مجاهد نیز قرائات را منزل و الهی نمی‌شمرد؛ همچنان که اختلاف آرای فقهی موجود بین فقیهان را الهی نمی‌دانست. توجه ناصر به اینکه ابن‌مجاهد اختلاف قرائات را همچون اختلاف احکام می‌داند، او را قادر ساخته است تا از شرایط موردنظر ابن‌مجاهد برای انتخاب هریک از این قرائات تحلیل بهتری ارائه دهد؛ هماهنگی با اجماع و سنت رایج مهم‌ترین عامل بود که با تغییر نوع نگاه به قرائات، جای خود را به سند معتبر داد؛ علمای مسلمان بعدی مسئول انتقال رشته قرائات از حیطه فقه به حیطه حدیث بودند.

✓ در فصل سوّم، نویسنده برای بررسی تواتر قرائات، ابتدا از مفهوم تواتر نزد اصولیان آغاز کرده و سپس به مفهوم آن نزد محدثان روی آورده است. او به نیکی دریافته است که این مفهوم پیش از حدیث، در فضای اصول فقه - که میزان یقین‌بخشی و علم حاصل از هر دلیل فقهی را مورد توجه قرار می‌داد - مطرح بود. تعلق مفهوم تواتر به مباحث نظری حوزه اصول فقه مشکلاتی را برای علمای حدیث و قرائت ایجاد کرد؛ این مفهوم تکامل یافته در اصول فقه، بر احادیث و قرائات قابل تطبیق نبود؛ لذا مفاهیمی چون «تواتر نزد گروهی خاص» شکل گرفت. ناصر تعریف اصولیان از قرآن را پیش کشیده است تا نشان دهد «تواتر» - با این مبنا که تنها نقل متواتر مفید علم یقینی است - یا قید مهمی در این تعریف‌ها بوده و یا کمینه شرط اصلی وثاقت و اعتبار قرآن بوده است. وی خود را درگیر ارائه تعریفی صحیح نمی‌کند و با اکتفا به نقل تعاریف اصولیان مسلمان، پلی به تواتر قرائات می‌زند: اگر این متن متواتر است و قرائات وسیله‌ای برای خواندن این متن‌اند، چگونه ممکن است این متن متواتر را با قرائاتی که غیر متواترند خوانند؟ پیش از شکل‌گیری اندیشه تواتر قرائات، علمای قرائات قبول داشتند که قرآن متواتر است، اما قرائات را متواتر نمی‌شمردند. با وجود این، ناصر به دیدگاهی که اصل کلمات قرآن را متواتر و درعین حال قرائات را که شیوه خوانش این متن‌اند، غیرمتواتر می‌شمارد، جز به اشاره پرداخته است، که می‌توانست بیشتر به این مسأله توجه کند، خصوصاً با این

- مبنا که قرائات در واقع تفسیر و بازتعبیر قاریان از رسم مصحف عثمانی‌اند. این دیدگاه را نویسنده بارها نقل کرده و به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای پذیرفته است.
- ✓ ناصر در **فصل چهارم** توانسته است با نگاهی در زمانی و مقایسه اسناد نقل قرائات رسمی در آثار ابن‌مجاهد، ابن‌غلبون و دانی، به تاریخ و شیوه تعیین دو راوی اصلی قرائات رسمی در سنت مطالعات قرائی دست یابد. اینکه چرا گاه این دو راوی از نسل راویان بی‌واسطه و گاه از راویان طبقات بعد بوده‌اند، سؤالی است که در این فصل پاسخ می‌گیرد و در ضمن این پاسخ تحلیلی تازه از پیدایی قرائات شاذ به دست می‌آید. ناصر توجه دارد که مفهوم قرائت شاذ در طول زمان دچار تغییراتی شده است. باین حال، او نشان می‌دهد که چگونه برخی قرائات با وجود برخورداری از شرایط قرائت قابل قبول، به محدوده شواذ راه یافتند. نویسنده در موارد متعدّد و از جمله این فصل، به تأثیر راه‌یابی الگوهای حدیثی به حوزه قرائات توجه کرده است.
- ✓ در **فصل پنجم**، نویسنده کوشیده است ماهیت اختلاف قرائات را بررسی کند. او می‌خواهد بداند آیا این اختلافات صرفاً برخاسته از رسم الخط مصحف عثمانی‌اند؟ به عبارت دیگر، آیا این پندار که قرائات مختلف در واقع تلاش قاریان برای رمزگشایی از رسم الخط مصحف عثمانی‌اند، صحیح است؟ و یا می‌توان کمینه بخشی از این اختلافات را، همچون بیشتر اختلافات موجود در شعر کهن عربی، ناشی از نقل شفاهی دانست؟ او این اختلافات را به تفکیک دسته‌بندی و نام‌گذاری کرده و به گونه‌های مشابهی در هر دو متن دست‌یافته است، که درصد وقوع آنها در دو متن، گاه مشابه و گاه بسیار متفاوت است. او تفاوت‌ها را با توجه به ماهیت متفاوت این دو متن تحلیل کرده است.
- در مجموع می‌توان کتاب اخیر ناصر را اثری ارزشمند در حوزه مطالعات تاریخ قرآن و قرائات خواند؛ نویسنده نگاهی در زمانی و روشمند به برخی مسائل علم قرائات دارد. تحلیل روند تحولات این حوزه علمی با استفاده از روش‌های مطرح در مطالعات جدید حدیثی می‌تواند مبحث قرائات را به قرین دیرینه‌اش علوم حدیث پیوند زند و امکان استفاده از دستاوردهای حدیثی در حوزه قرائات

را بیش از پیش آشکار سازد. این کتاب در میان مطالعات غربی این حوزه نیز اثری تازه و درخور توجه ارزیابی شده است. اندرو ریپین در معرفی و مروری کلی بر این کتاب نوشته است که کتاب ناصر می‌تواند به محوری برای همه پژوهش‌های آینده در این حوزه تبدیل شود. (Rippin, 2014) محقق دیگری نیز در مقاله ای مروری، اگرچه روش ناصر را در گردآوری سازوکارهای نقل قرائات و شعر کهن اسلامی نیازمند مطالعه و توسعه بیشتر (از جمله با تحلیل داده‌های دیگر) می‌داند، معتقد است کتاب او را باید مقدمه خوبی بر مطالعات انتقادی قرائات دانست که در آن تلاش می‌شود با استفاده از روش‌های آکادمیک استنتاج و استدلال، از کلیشه‌های سنتی رویکرد دینی عبور شود. (Grodzki, 2016).

۲- مقاله «قانون دو راوی قبل و بعد از دانی: نقش ابوطیب بن غلبون و مکتب قیروان/ اندلس در ایجاد دو راوی»: این مقاله در واقع تکمله‌ای بر فصل چهارم کتاب نقل قرائات قرآن است، با این تفاوت که در کتاب، بحث چگونگی تعیین دو راوی رسمی از آن حیث مطرح می‌شود که نشان دهد هم‌زمان و در اثر همان مکانیزم رسمی شدن تعدادی از روایات، برخی دیگر شاذ شمرده شدند و این از رهگذر مقایسه اسانید چهار مورد از هفت قرائت رسمی، در سه اثر قرائی مشهور (آثار ابن مجاهد، ابن غلبون و دانی) ممکن شده است. اما مقاله بیشتر بر روند تعیین دو راوی رسمی تمرکز دارد و انتقال هفت قرائت مشهور را در دو اثر قرائی دانی (التیسیر و جامع البیان) به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد.

طبق این مقاله، مقایسه نقل‌ها در دو کتاب دانی نشان می‌دهد که طبقه‌بندی وی از دو راوی، بر حسب تعداد و شخص آنها، در دو کتاب متفاوت است. جدول زمانی آثار قرائی قبل از دانی، تا آنجا که در دسترس است، نشان می‌دهد که ابوطیب بن غلبون و شاگردانش از مکتب قیروان، باید اولین کسانی باشند که نظام ۱۴ راوی را ایجاد کردند، چیزی که بعداً در التیسیر و الشاطیبه رسمی شد. مرور آثار قرائی اولیه قبل و بعد از دانی نیز نشان می‌دهد که نویسندگان مشرقی نظام دو راوی را به‌طور کامل تصدیق نکرده و بر حسب تعداد و شخص، طبقه‌بندی متفاوتی از راویان را اتخاذ نموده‌اند.

۳- مقاله «بازبینی جایگاه ابن مجاهد در هفت قرائت رسمی: قرائت پیچیده ابن عامر از "كُنْ فَيَكُونُ": این مقاله نیز در واقع بسط دیدگاه ناصر در فصل دوم کتاب *نقل قرائات قرآن* است. او در این مقاله ابتدا ایده «اختلاف قرائات به منزله اختلاف احکام» را با مقایسه‌ای بین *السبعة* ابن مجاهد و *اختلاف الفقهاء* طبری تبیین نموده است تا نشان دهد تنها در زمانی متأخرتر این رویکرد تغییر کرد و با قرائات به منزله اخبار و احادیث برخورد شد. آنگاه نویسنده در بررسی موردی خود، روش‌شناسی انتقادی ابن مجاهد در ثبت قرائت‌های قرآن را با بررسی سه مثال مطرح نموده است: «كُنْ فَيَكُونُ / فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷؛ آل عمران: ۵۹؛ مریم: ۳۵؛ غافر: ۶۸)، «وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱) و «أَنْ رَأَتْ رَأَاهُ / رَأَتْهُ اسْتَغْنَىٰ» (علق: ۷). نویسنده از این رهگذر نشان داده است که ردّ ابن مجاهد بر برخی از قرائات، به شدت با موضع دانشمندان مسلمان بعدی که با حرارت تمام یکایک اختلاف قرائت‌های هفت‌گانه رسمی (کلّ حرف) را متواتر، وحیانی و قرآنی دانسته‌اند، مخالف است.

۴- مقاله «خطاهای دستوری قاریان قرآن: زلّة القاری أبو حفص نسفی»: فقیهان، مسلمانان را ایجاب می‌کنند که سطح مقدماتی سواد را برای خواندن قرآن به هنگام مراسم نماز، به دست آورند. از نخبگان تحصیل کرده، عالمان و به‌ویژه امامان جماعت، تلفظ صحیح حروف عربی و پیروی از قواعد دستوری، انتظار می‌رود. به همین منظور، فقیهان حنفی قوانینی را وضع کرده‌اند که به دنبال شناسایی خطاهایی است که امکان یا عدم امکان ارتکاب آنها از سوی شخص در نماز وجود دارد. این قوانین «زلّة القاری» یا به عبارت دیگر خطاهای دستوری قاریان قرآن نامیده شده‌اند؛ زلّة القاری این خطاها را مشخص می‌کند و میان خطاهایی که نماز را باطل می‌کند و خطاهایی که نماز را باطل نمی‌کند، تمییز می‌دهد. ناصر در این مقاله بررسی می‌کند که آیا یک فرد دارای خطای دستوری (لاجن / لحن) واجد شرایط امامت و رهبری نماز جماعت هست؟ سپس درباره زلّة القاری و دلالات الهیاتی آن برای فهم ماهیت قرآن و نظم آن بحث می‌کند. بررسی موردی نویسنده به رساله زلّة القاری ابو حفص نسفی اختصاص دارد، به همین دلیل، متن عربی این رساله و خلاصه‌ای انگلیسی از آن را نیز به مقاله ضمیمه کرده است.

۵- مقاله «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم (یوسف: ۲): نماز خواندن پشت سر نوک‌زبانی»: مسلمانان ملزم شده‌اند که قرآن را درست طبق قواعد پیچیده قرائت قرآن تلاوت کنند. این مسأله به‌خصوص در جریان اعمال عبادی مانند نماز موضوعیت می‌یابد. از امام نماز جماعت انتظار می‌رود نسبت به قرآن عالم‌تر، و در قرائت برتر از کسانی باشد که به او اقتدا کرده‌اند. مسأله کسی که نوک‌زبانی حرف می‌زند (النفخ)، چالش برانگیز است. امامی که این‌گونه است، ممکن است قرآن را ناصحیح قرائت کند و در خیلی موارد معنی آیات را عوض کند. نویسنده در این مقاله در مورد مسأله نوک‌زبانی حرف زدن و مواردی که به چنین شخصی به‌عنوان امام گروهی از افراد، مجوز امامت داده می‌شود یا از آن منع می‌شود، بحث می‌کند. وی بعد از ارائه پیشینه‌ای درباره نوک‌زبانی حرف زدن، اختلالات گفتاری و ملزومات اصلی امامت، فتوای چند فقیه از مکاتب مختلف فقهی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. نویسنده در نتیجه‌گیری این مقاله آورده است: فقیهان، صرف‌نظر از سخت‌گیری یا سهل‌گیری‌شان، درصدد حفظ یک درجه پایه از قرائت درست و صحیح قرآن در سراسر نماز هستند. فقیهان سخت‌گیر مراقب‌اند که به خاطر یک مانع زبانی، مسلمانان عامی را از انجام کامل تکالیف اصلی‌شان دل‌سرد نکنند. فقیهان سهل‌گیر هم مراقب‌اند که اجازه ندهند انعطاف‌پذیری‌شان، قرآن و همه آنچه را که به عقیده مسلمانان نقل دقیق و لفظ به لفظ کلام خداوند به حضرت محمد با «عربی مبین» است، تحت تأثیر قرار دهد.

۶- کتاب دومین رسمی سازی قرآن؛ ابن‌مجاهد و پیدایی قرائات هفت‌گانه: این کتاب که در سال ۲۰۲۰ میلادی توسط انتشارات بریل به چاپ رسید، از یک فصل مقدماتی و چهار فصل اصلی تشکیل شده است:

✓ **فصل اول:** در فصل اول، ناصر مقدماتی درباره دومین رسمی سازی قرآن مطرح کرده و اصطلاحات مورد استفاده‌اش در کتاب را معرفی نموده است. وی معتقد است پژوهش‌های پیشین بیشتر بر «چرایی» پیدایش قرائات متمرکز بودند، اما این پژوهش بر «چگونگی» مکانیزم‌های پیدایی و نقل قرائات متمرکز است. اگر این پرسش پاسخ گیرد، کمک می‌کند برای پرسش از «چرایی» نیز پاسخ دقیقی

بیابیم. ناصر در مقام مقدمه‌چینی برای طرح مراحل مختلف رسمی‌سازی، نشان می‌دهد که در دورهٔ متقدم، یک سیستم کاملاً مشخص از قرائات، مثل قرائت عاصم یا هر قاری مشهور دیگری، وجود نداشته است، بلکه چند نسخه و بازتعبیر متفاوت به‌طور هم‌زمان بین جامعهٔ قاریان رواج داشته است. چنان‌که یک روایت از عاصم مثل حفص نیز وجود نداشته، بلکه روایات متعددی به او منسوب بوده است. آنگاه به گاه‌شماری رسمی‌سازی قرآن روی آورده و نشان داده است که قرائات تاکنون پنج مرحله از رسمی‌سازی را پشت سر نهاده است:

اولین رسمی‌سازی در زمانی بین جمع مصاحف عثمان (د.۳۵ق) و نخستین تلاش‌های نحویان برای استاندارد کردن زبان عربی، یعنی پیش از زمان ابن مجاهد، روی داده است؛ آثار نحوی و تفسیری پیش از ابن مجاهد همچون آثار سیبویه (د.۱۸۰ق)، فرآء (د.۲۰۷ق)، زجاج (د.۳۱۱ق) و طبری (د.۳۱۰ق)، داده‌های قرائی فراوان و مباحث مهمی دربارهٔ ارزش نحوی و تفسیری آنها فراهم آوردند. **دومین** رسمی‌سازی در قرن چهارم و توسط ابن مجاهد (د.۳۲۴ق) روی داد؛ وی در کتاب *السبعة* هفت قرائت را رسمی کرد، کاری که باعث ناخشنودی بسیاری از محققان شد، به‌گونه‌ای که به نگارش کتاب‌هایی با تعداد قرائات بیشتر یا کمتر از هفت تا دست زدند. درعین حال، هرکدام از قاریان مشهور ابن مجاهد چند شاگرد داشتند و چنین نبود که همهٔ این شاگردان در نقل از استاد خود اتفاق داشته باشند، لذا فرایند دیگری از رسمی‌سازی نیاز بود؛ **سومین** رسمی‌سازی به واسطهٔ رواج قانون دو راوی، توسط دانی و شاطبی در قرن پنجم رخ داد؛ عملکرد دانی و شاطبی باعث شد برای هر قاری، «دو» راوی رسمی شمرده شود. ابن جزری (د.۸۳۳) نیز نیروی محرک **چهارمین** رسمی‌سازی بود وی در قرن نهم سه قرائت را به قرائات رسمی ابن مجاهد افزود. **پنجمین** آن نیز در قرن چهاردهم قمری / بیستم میلادی، پس از انتشار اولین نسخهٔ چاپی قرآن در قاهره براساس قرائت عاصم به روایت حفص رخ داد (۱۹۲۴ میلادی).

ناصر گمان دارد که درک چگونگی استانداردسازی قرآن در چهار مرحلهٔ اخیر، به ما کمک می‌کند که بفهمیم در مرحلهٔ اول استانداردسازی چه اتفاقی

افتاده است، برای نمونه، وی در استانداردسازی ابن‌مجاهد نقش سیاست را مشاهده کرده و می‌گوید در مرحلهٔ اوّل نیز نقش سیاست قابل مشاهده است، چیزی که از ترکیب گروه جمع عثمان نمایان است. به‌هرحال، به همین دلیل ناصر پروژهٔ بزرگ خود در حوزه تاریخ قرآن و قرائات را با بررسی مرحلهٔ اوّل شروع نکرده است و در کتاب‌ها و مقالات متعددش دربارهٔ قرائات، بر مراحل بعدی تمرکز دارد.

ناصر معتقد است قرائات و قرآن دو چیز متفاوت هستند؛ وقتی می‌گوییم قرآن، دربارهٔ مفهوم قرآن صحبت و قرائات را فراموش می‌کنیم. اما قرائات راه دستیابی به قرآن هستند. قرائات محلی بودند و مردم مکه، مدینه، کوفه و بصره قرائات خودشان را داشتند. اقدام ابن‌مجاهد در واقع گزینش از بین این قرائات محلی بود. متن ثابت است، اما خواندن آن نیازمند نقاط و حرکات است و قرائات این را در اختیار می‌نهد. ناصر معتقد است شکل شفاهی قرآن پویا است، اما درعین حال می‌گوید: تا آنجا که به دست‌کاری کلمات، اضافه یا نقصان کلمات مربوط است، دلیل یا شاهی وجود ندارد که بگوییم قرآن متحمل تغییرات عمدی شده است. به نظر می‌رسد قرآن از زمان تدوینش در مصاحف محلی یک «متن بسته» داشته است، چنانکه فرد داور هم در پژوهش خود با عنوان *روایات خاستگاه‌های اسلامی*^۱ مطرح کرده است.

✓ **فصل دوّم:** این فصل «بقای اصلح» نام دارد و به قرائات خلاف قاعدهٔ موجود در قرائات هفت‌گانه می‌پردازد. (ناصر اصطلاح قرائت خلاف قاعده را برای قرائاتی که با نحو عربی ناسازگارند به کار می‌برد.) ذیل این عنوان، ابتدا به این می‌پردازد که از بین راویان متعدّد قاریان هفت‌گانه، تنها نقل دو راوی رسمی و بقیه شاذّ شمرده شدند. آنگاه به بررسی سند روایت حفص از قرائت عاصم پرداخته است. او همچون دیگر آثارش، برای ارائه دورنمای اسانید از نمودار استفاده می‌کند؛ وی نمودار سند ابن‌مجاهد تا روایت حفص را ارائه کرده و به مذاقه در وجوه مشترک آن با نمودار اسانید دیگر قرائات پرداخته است. در انتها

نیز ۶۶ قرائت مشکل ساز منقول در کتاب السبعه را فهرست کرده است. این فصل با پیشنهاد یک چارچوب که محققان قرائات اعتبار یا نادرستی قرائات قرآنی را در آن سنجیدند و نیز معیارهایی که آنها می‌بایست برای تصدیق راویان خاصی به‌عنوان نماینده قاریان رسمی خاص به کار گرفته باشند، پایان می‌یابد.

✓ **فصل سوم** که «جرح و تعدیل رجالی در قرآن و حدیث» نام دارد، به مقایسه مکانیزم نقل در قرائات و حدیث اختصاص دارد. ناصر فصل را با ماجرای از برخورد و گفتگوی دو قاری و یک محدث شروع کرده و چنین برداشت می‌کند:

۱. رشته قرائات در ابتدا جدا از حدیث توسعه یافت، ۲. رشته قرائات کم‌کم شروع به پذیرش متدولوژی حدیث کرد، ۳. قرائات درگیر متدولوژی‌های حدیث شد. اصطلاحاتی چون متابعات، شواهد، وجاده، ارسال، مکاتبه و دیگر اصطلاحات حدیثی به‌هیچ‌وجه در آثار متقدم قرائی به چشم نمی‌خورد و کاملاً با این علم غریبه است. اما تصور اینکه چگونه چنین ارتباطی ایجاد شد، دشوار نیست، چون نقد حدیثی و سندی به بسیاری از رشته‌ها، حتی رشته‌های سکولاری چون شعر و ادب نیز راه یافته بود. اینکه دانشمندان قبل از متخصص شدن در یک رشته، دانسته‌هایی از چند رشته مختلف کسب کنند رایج بود و عجیب نیست که قاریان به نقل حدیث نیز مشغول شده باشند.

در این فصل، ناصر ابتدا صفات موردنظر برای راوی در حدیث را مطرح کرده و آنگاه به مسأله اسناد در فضای قرائات می‌پردازد. او پس از اشاره به راه یافتن ترمینولوژی حدیث به علم قرائات، به کاربست جرح و تعدیل رجالی درباره قاریان می‌پردازد. نویسنده در این فصل نشان داده است که به دلیل ماهیت مختلف این دو علم، به‌کارگیری متدولوژی حدیث در فضای قرائات نتایج متفاوتی به بار آورده و به تنش و سردرگمی انجامیده است.

✓ **فصل چهارم:** «نقل مکتوب قرائات» نام دارد. ناصر در این فصل مسائلی را درباره نقل شفاهی و مکتوب در حوزه قرائات مطرح کرده است. او به اختلاف مصاحف امصار پرداخته و براساس گزارش‌های به دست رسیده از دوره متقدم، کلماتی را که رسم آنها در مصاحف مکه، مدینه، شام، بصره و کوفه محل اختلاف

بوده، گردآوری کرده است. به عقیده ناصر اختلافاتی که بین مصاحف امصار وجود دارد، باید بررسی و با داده‌هایی که ابن مجاهد گردآورده مقایسه شود تا معلوم شود که چه میزان از اختلافات متنی در گذر زمان افزوده شده و اینکه آیا آنها از زمان جمع عثمان یک مجموعه ثابت بوده‌اند یا نه. او نشان داده است که سنت قرائی از همان آغاز، به شدت وابسته به ابزارهای مکتوب نقل بوده است؛ علاوه بر سماع شفاهی (القراءة علی، تلاوة، سماع الحروف) به عنوان راهی برای نقل و اعتباربخشی به قرائات، روش‌های مکتوب مانند یادداشت‌های درسی، مکاتبات و مصاحف شخصی نیز به همان اندازه رایج بوده‌اند.

به گفته ناصر، درباره قرون اولیه نمی‌دانیم که هر کدام از نقل شفاهی و مکتوب چقدر تأثیرگذار بوده‌اند. قرآن به طور شفاهی نقل می‌شد و به حافظه مردم سپرده می‌شد، اما در دوره عثمان قرآن در یک نسخه جمع شد و نقل شفاهی جای خود را به نقل مکتوب داد. نقل شفاهی و حفظ قرآن همچنان ادامه داشت، اما همه علما اتفاق نظر داشتند که فارغ از اینکه فرد قرآن را چگونه حفظ کرده است، نمی‌تواند از مصحف عثمان منحرف شود. برخی قاریان از شیوه قرائت و حفظ خود از قرآن مطمئن بودند، اما اگر آن شیوه از مصحف عثمانی انحراف داشت، علمای قرائت آن را قبول نمی‌کردند. اینجا نقل شفاهی به نقل مکتوب ضمیمه شده است، لذا صحیح نیست گفته شود قرآن فارغ از نقل مکتوب و رسم به طور شفاهی نقل شده است. در واقع، یک رابطه دوسویه بین نقل مکتوب و نقل شفاهی، یا به تعبیر دیگر یک نقل شفاهی مبتنی بر متن، وجود دارد و نه یک نقل شفاهی صرف.

درباره شیوه نقل در دوره متقدم اسلامی، نقل شفاهی غالباً بر نقل مکتوب اولویت داده می‌شود، اما ناصر این را در بحث قرائات پیش فرض نمی‌گیرد. او نشان می‌دهد که نقل قرائات از همان دوره متقدم بر ابزارهای مکتوب مانند کتابچه‌ها، مکاتبات، و مصاحف شخصی تکیه داشته است. قاریان از همان اواخر قرن اول برای نقل، آموزش، ویرایش، بازویرایش و ثبت قرائات از این ابزارها بهره می‌برده‌اند. در واقع، مقدار قابل توجهی از قرائات فقط از طریق ابزارهای

مکتوب نقل شده‌اند و تأیید شفاهی این قرائات یک اتفاق پسینی است. ابن مجاهد نیز در کتابش به این ابزارهای مکتوب تکیه زیادی داشته است، چنان‌که به برخی قرائات تنها با ابزارهای مکتوب دست یافته است.

✓ **فصل پنجم:** «ماهیت قرائات قرآنی» نام دارد. ناصر در این فصل، اصول قرائی و نیز قرائات خاص (فرش الحروف) هفت قاری مشهور در تمام قرآن را از السبعه ابن مجاهد استخراج کرده است. وی کوشیده است نشان دهد چگونه قاریان تلاش کردند نقل شفاهی قرآن را استاندارد کنند. بسیاری از نتیجه گیری‌های ناصر درباره ماهیت قرائات قرآنی در این فصل، مبتنی بر یافته‌های جدولی است که در ضمیمه ۶۲۵ صفحه‌ای کتاب آمده و بیش از ۱۴۰۰۰ قرائت را همراه با ضبط دقیق آنها فهرست کرده است. او معتقد است اصول قرائی بی نظم و ناپایدار دوره‌ای را به تصویر می‌کشد که زبان عربی، نحو و اصول آوایی هنوز به‌طور کامل استاندارد نشده بودند. حجم زیاد اختلاف در اصول قرائی، دوره شکل‌گیری قرائات را نشان می‌دهد که در آن قاریان تلاش می‌کردند نمود شفاهی قرآن را استاندارد کنند. اما تحلیل‌های آماری انواع قرائی مربوط به فرش الحروف در صد‌های بالایی از گونه‌های مربوط به نحو را نشان می‌دهند. قسمت اول این فصل اصول قرائی را بررسی می‌کند. این قسمت یک پایگاه داده غنی از داده‌های زبانی و آوایی را در اختیار می‌نهد و تنوع آن استدلال دانشمندان درباره توسعه و بهنجارسازی زبان عربی را تقویت می‌کند. فرایندی که در تغییر تدریجی قرائات مشهور نمایان می‌شود. بخش دوم داده‌ها فرش الحروف است؛ در اینجا، قاریان این قرائات به‌طور کامل فهرست و صورت شنیداری آنها نیز ضمیمه شده است. ناصر بیش از پنج هزار فایل صوتی ضبط‌شده از قرائات قرآنی در هر دو قسمت فرش و اصول را به کتاب ضمیمه کرده است تا امکان بهتری برای فهم چگونگی تلفظ هر قرائت به دست دهد؛ او بیشتر این فایل‌ها را از صوت قاریان مشهور گرفته است، اما در مواردی که فایل صوتی آنان را نیافته، یا قرائت شاذ بوده و در نتیجه چنین فایلی وجود نداشته، خودش آن را اجرا و ضبط کرده است.

ناصر می‌گوید: علاوه بر پژوهش‌هایی که لازم است درباره دیگر مراحل رسمی‌سازی صورت بگیرد، یک بررسی عمیق درباره ویژگی نحوی، ساختاری و معنایی قرائات نیز ضرورت دارد. پایگاه داده‌ای که من در این کتاب از قرائات فراهم آورده‌ام، می‌تواند نقطه شروعی برای یک دایره‌المعارف قرائات قرآن باشد که وبسایت آن اخیراً در حال ایجاد است و پایگاه داده وسیعی از قرائات مختلف را با استفاده از درسنامه‌های قرائات، آثار تفسیری، نسخه‌های قرآنی و نوشته‌های نحوی فراهم می‌آورد. این گامی است در جهت فهم تکامل آرام متن قرآنی در طی ۱۴۰۰ سال گذشته.

در انتهای کتاب نیز نتایج و پژوهش‌های آتی مطرح شده است. از جمله نتایج ناصر این‌هاست: هفت قرائت رسمی بسی پس از آنچه ما می‌پنداریم، در شکل امروزی‌شان رسمی و نهایی شده‌اند. علاوه بر این، تفسیرهای امروزی از این قرائات مشهور از طریق دو راوی رسمی، تاریخ نقل این قرائات را درست جلوه نمی‌دهند. این مایه تأسف است که ما هنوز می‌بینیم برخی آثار اسلامی چنین ادعا می‌کنند: «قرائت حفص از عاصم عملاً همان قرائت علی بن ابی‌طالب است که آن را براساس نسخه اصلی‌ای که از پیامبر (ص) به ارث برد ارائه داده است». قرائات مشهور یک سری سیستم‌های ثابت قرائی که در بازه‌ای از زمان ایجاد شده باشند و آنگاه عیناً و لفظ به لفظ از نسلی به نسل دیگر منتقل شده باشند نیستند؛ آنها برای رسیدن به وضع کنونی‌شان مورد بازبینی، ویرایش و نظام‌دهی درونی قرار گرفته‌اند. چنان‌که از این پژوهش برمی‌آید، صحبت کردن از قرائت عاصم به روایت حفص (یا هر قرائت مشهور دیگری) به‌عنوان یک سیستم یکپارچه قرائی که توسط یک فرد خاص ایجاد شده، یک مغالطه تاریخی است.

نتیجه‌گیری

شادی حکمت ناصر یکی از پرکارترین قرائت‌پژوهان عصر حاضر است که تمام آثارش در همین حوزه و به زبان انگلیسی است. وی تاکنون دو کتاب و چهار مقاله در این زمینه

به چاپ رسانده است. آثار او نه چند تک‌نگاری پراکنده، بلکه همه اجزایی از پروژه بزرگ او در بررسی تاریخ قرآن و قرائات است. از نظر او، تاریخ متن قرآن برای رسیدن به شکل کنونی، شاهد پنج مرحله رسمی‌سازی بوده است. اما وی برای بررسی این مراحل، نه از نخستین مرحله، بلکه از مراحل میانی که اطلاعات بیشتری درباره آن در دست است می‌آغازد تا به این ترتیب، تبیین آنچه در مرحله نخستین روی داده آسان‌تر شود. او در آثارش رویکرد تاریخی-انتقادی دارد و از ورود به مباحث زبان‌شناختی و فقهی این حوزه استقبال می‌کند. ناصر کوشیده است از روش‌های نوین، همچون تحلیل اسناد-متن موتسکی بهره گیرد و بدین وسیله، روند ایجاد انگاره شذوذ و نیز دو راوی را بررسی کند. همچنین او تطورات درونی رشته قرائات را از رهگذر بررسی ارتباط آن با دیگر علوم همچون ادبیات، فقه و حدیث مورد توجه قرار داده است.

کتابنامه

بر-اشرف، مئیر (۱۳۹۵). *دگرخوانش‌ها و افزوده‌های شیعه امامیه به قرآن* (محمدعلی طباطبایی، مترجم)؛ *قرآن‌شناسی امامیه در پژوهش‌های غربی* (محمدعلی طباطبایی، به‌کوشش). قم: دارالحدیث.

کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۹۸). «پیش و پس از تئودور نلدکه؛ تاریخ قرآن نویسی در جهان اسلام». *دوفصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ۲۴(۴۸)، ۷-۴۲.

ناصر، شادی حکمت (۱۳۹۸). *نقل قرائات قرآن؛ مسئله تواتر و پیدایی قرائت‌های شاذ (الله شاه‌پسند و ولی عبدی، مترجمان)*. تهران: کرگدن.

رضایی هفتادار، حسن؛ و فروغی، حسن (۱۳۹۳). «مستشرقان قرائت‌پژوه و زمینه‌های پژوهشی آنان». *دوفصلنامه مطالعات قرائت قرآن*، ۲(۳)، ۱۷۱-۱۸۸.

Beck, E. (1948). "Studien Zur Geschichte der Kufischen Koranlesung in den Beiden Ersten Jahrhunderten. I." *Orientalia* 17.3 (1948): 326-355.

Grodzki, M. (2016). Review of *The Transmission of the Variant Readings of the Qur'ān*, *Bulletin Critique des Annales Islamologiques*, vol. 30. 31-33.

Harvey, R. (2017). "The Legal Epistemology of Qur'anic Variants: The Readings of Ibn Mas'ūd in Kufan fiqh and the Ḥanafī madhhab". *Journal of Qur'anic Studies*, 19(1), 72-101.

Harvey, R. (2016). "The Preferences of al-Kisā'ī (d. 189/805): Grammar and Meaning in a Canonical Reading of the Qur'an". *International Journal for the*

- Semiotics of Law-Revue internationale de Sémiotique Juridique*, 29(2), 313-332.
- Kohlberg, E., & Amir-Moezzi, M. A. (2009). *Revelation and Falsification: the "Kitāb al-qirā'āt" of Aḥmad b. Muḥammad al-Sayyārī*; Critical Edition with an Introduction and Notes. *Texts and Studies on the Qur'ān*.
- Melchert, C. (2000). "Ibn Mujāhid and the Establishment of Seven Qur'anic Readings". *Studia Islamica*, 5-22.
- Melchert, C. (2008). "The Relation of the Ten Readings to one Another". *Journal of Qur'anic Studies*, 10(2), 73-87.
- Nasser, S. H. (2016). "We have sent it down as an Arabic Qur'ān: Praying behind the Lisper". *Islamic Law and Society*, 23(1-2), 23-51.
- Hekmat Nasser, S. (2015). "Revisiting Ibn Mujāhid's Position on the Seven Canonical Readings: Ibn 'Āmir's Problematic Reading of Kun fa-yakūna". *Journal of Qur'anic Studies*, 17(1), 85-113.
- Nasser, S. H. (2015). "The Grammatical Blunders of Qur'ān Reciters: Zallat al-qāri' by Abū Ḥafṣ al-Nasafi (d. 537/1142)". *Journal of Abbasid Studies*, 2(1), 1-37.
- Nasser, S. H. (2013). "The Two-Rāwī Canon before and after ad-Dānī (d. 444/1052-3): The Role of Abū ṭ-Tayyib Ibn Ghalbūn (d. 389/998) and the Qayrawān/Andalus School in Creating the Two-Rāwī Canon". *Oriens*, 41(1-02), 41-75.
- Nasser, S. H. (2020). *The Second Canonization of the Qur'ān (324/936): Ibn Mujāhid and the Founding of the Seven Readings*. Brill.
- Nasser, S. H. (2013). *The Transmission of the Variant Readings of the Qur'ān: The Problem of Tawātur and the Emergence of Shawādhdh*, Leiden: Brill.
- Rippin, A. (2014). *The Transmission of the Variant Readings of the Qur'ān: The Problem of Tawātur and the Emergence of Shawādhdh*.
- Shah, M. (2003). "Exploring the Genesis of Early Arabic Linguistic Thought: Qur'anic Readers and Grammarians of the Kūfan Tradition (Part I)". *Journal of Qur'anic Studies*, 5(1), 47-78.
- Shah, M. (2003). "Exploring the Genesis of Early Arabic Linguistic Thought: Qur'anic Readers and Grammarians of the Baṣran Tradition (Part II)", *Journal of Qur'anic Studies*, 5(2), 1-47.
- Shah, M. (2016). "The Case of Variae Lectiones in Classical Islamic Jurisprudence: Grammar and the Interpretation of Law". *International Journal for the Semiotics of Law-Revue Internationale de Sémiotique Juridique*, 29(2), 285-311.
- Shah, M. (2004). "The Early Arabic Grammarians' Contributions to the Collection and Authentication of Qur'anic Readings: The Prelude to Ibn Mujāhid's Kitāb al-Sabca". *Journal of Qur'anic Studies*, 6(1), 72-102.
- <https://nelc.fas.harvard.edu/people/shady-h-nasser> (Access date: 2021/10/24)
- <https://peoplepill.com/people/shady-hekmat-nasser> (Access date: 2021/10/24)